



نُونِت نَبود!

● مهری ماهوتی ● تصویرگر: رضا مکتبی

مورچه می خواست سفر بره
یه جای تازه تر بره

تنهایی دست به کار شد
برگی آورد و روی اون سوار شد
هنوز نرفته باد، اومد هُلش داد
ماشین برگی ش توی چاله افتاد

مورچه کوچول با آه و درد و ناله
صدا می زد دوستانشو از تو چاله

یه دسته مورچه خسته و هراسون
زود اومدن از توی لونه هاشون
ریسه شدن دنبال هم آویزون
آوردنش از توی چاله بیرون

هر کسی یک کاری برای اون کرد
لطفی به این مورچه ی نیمه جون کرد

اما یکی داد زد و گفت: «بچه جون!»
بین آخه چه کاری کردی نادون!

با اسکن این تصویر
می توانید این مَثَل و مَثَل
را بشنوید.



نونت نبود آبت نبود!
تو چاله رفتنت چی بود؟»

